بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[تکمله بحث خوف و ترس 2](#_Toc358892224)

[مقدمه 2](#_Toc358892225)

[علومي که «ترس» در آن‌ها بحث شده است. 2](#_Toc358892226)

[علت اهميت مسأله ترس 3](#_Toc358892227)

[نکات موجود در «خوف» در علم لغت 3](#_Toc358892228)

[نکات موجود در مفهوم­شناسي «خوف» در علم لغت و علم اخلاق 4](#_Toc358892229)

[معاني خوف در لغت 4](#_Toc358892230)

[تفاوت معاني ترس در بيست واژه مذکور 5](#_Toc358892231)

[خوف در فلسفه: 6](#_Toc358892232)

[خوف در علم اخلاق: 6](#_Toc358892233)

[نکته: 6](#_Toc358892234)

[خوف در علم روانشناسي: 8](#_Toc358892235)

[ترس هنجار يا ناهنجار 9](#_Toc358892236)

[خوف، اختلال و ناهنجاري 11](#_Toc358892237)

#  تکمله بحث خوف و ترس

##

## مقدمه

بحث خوف و ترس از مقوله­هايي است که در علوم و دانش­هاي مختلف با زاويه ديدهاي گوناگون مورد بحث قرار گرفته است.

## علومي که «ترس» در آن‌ها بحث شده است.

1. علم لغت: در لغت از نگاه تعريف لغوي و شرح اسمي
2. علم فلسفه: در فلسفه از نگاه فلسفي و تحليل مفهوم خوف و جايگاه مفهوم خوف در آن مقولات عشر.
3. علم اخلاق: در اخلاق از نگاه اين که خوف و رجاء و مفاهيمي از اين قبيل جزء فضيلت­ها و رذيلت­ها و يا منشأ فضيلت­ها و رذيلت­ها باشد.
4. علم عرفان: در عرفان (نظري و عملي) به لحاظ اين که از لحاظ عرفان نظري وقتي که انسان کامل تعريف مي‌شود در تعريف انسان کامل و توصيفات انسان کامل مبحث خوف به نحوي مطرح است، در عرفان عملي هم به‌طور خيلي مبسوط و مفصل مسأله مقام خوف و مقام حزن از مقامات در علوم جديدتر.
5. علم روان شناسي: در باب خوف در حوزه روان شناسي در اين جلسه بحث خواهد شد.
6. علم کلام: در دانش کلام از دو، سه جهت مسأله خوف کم و بيش مورد توجه است:

\* يک جهت اين است: آيا خوف در خداوند اصلا مفهوم و وجود دارد؟ سلب مي­شود؟ چرا که ممکن است از اوصاف سلبيه به حساب بيايد.

\* جهت ديگر: وقتي که بحث وجوب معرفت و رفتن به دنبال خداشناسي مطرح مي‌شود آنجا توجهي به آن قاعده دفع ضرر محتمل است.

1. علوم تربيتي: در علوم تربيتي و دانش تعليم و تربيت، بحث خوف در بحث تشويق و تنبيه و مباحثي از اين قبيل مطرح است.
2. علم فقه و حقوق: در فقه و حقوق اينکه خوف در مواردي منشأ آثار فقهي و حقوقي مي‌شود قابل توجه است.
3. جامعه‌شناسي و علوم سياسي: در دانش­هايي مثل جامعه­شناسي و علوم سياسي مسأله خوف و ترس­هاي اجتماعي و آثاري که دارد و عواملي که ترس‌هاي اجتماعي را به وجود مي‌آورد مورد توجه قرار مي‌گيرد.
4. و برخي علوم ديگر

##

## علت اهميت مسأله ترس

مسأله ترس که يک حقيقت روان­شناختي هست و اهميتي دارد که منشأ اين اهميت مقوله ترس به خاطر زواياي گوناگوني است که دارد، و اين که علوم و دانش‌های مختلف هر کدام به يک شکلي به بحث خوف و ترس را پرداختند، البته در بحث­هاي ما بيشتر نگاه روانشناختي و تربيتي مطرح است ولي زوايا و ابعاد مختلفي در باب ترس است که به همين دليل مي­بينيم يک موضوع آن قدر در دانش‌ها و علوم مختلف مورد عنايت قرار مي­گيرد و اين نشان دهنده اهميت اين وصف و صفت است هرچه يک موضوعي در دانش­هاي بيشتر مورد بحث قرار مي­گيرد نشان مي­دهد که جايگاه مهم‌تری در زندگي و شخصيت و زندگي فردي و اجتماعي انسان دارد.

## نکات موجود در «خوف» در علم لغت

در لغت تعداد زيادي واژه‌ها يا مرادف و يا هم خانواده و مشابه و متناظر با خوف وجود دارد خود اين نشان مي­دهد که مسأله خوف يک جايگاه و اهميت ممتازي در شخصيت انسان دارد تعدد لغات و تنوع و تکثر لغات هم به صورت هم خانواده در يک مفهوم طبعا باز نشان دهنده سريان و جريان آن مفهوم در زندگي معرفتي و شخصيتي انسان است.

ـ تعدد واژه­هايي که با مقوله ترس و کيف نفساني ارتباط دارد.

 خوف، رهبة، رعب، خشية، وجل، وحشت، جبن، فزع، اضطراب، غلق، حذر، همّ، غمّ، حزن، جزع،‌ هلأ، ذعر، عصا و أسف.

شايد واژه­هاي بيشتري باشد ولي حداقل بيست واژه هست که در درون آنها به نحوي مفهوم خوف و حزن قابل لمس و احساس است، اين در زبان عربي است طبيعتا در زبانهاي ديگر هم کم و بيش به اين شکل است.

### نکات موجود در مفهوم­شناسي «خوف»

در لغت، در مفردات اين طور دارد: **«الخوف توقعُ مکروهٍ عن أمارة مظنونة او معلومة»** تعريف مفردات، نقطه مقابلش اين است **«کما أن الرجاء والطمع توقع محبوب عن امارة مظنونة او معلومة و يضاد الخوف الأمن»،** مقابل خوف، أمن آمده است.

بيان فروغ اللغه اين است: (وقتي که می‌خواهد بين خوف و حذر و فزع فرق بگذارد و فرق اين چند لغت را ذکر بکندآن جا می‌گوید) **«ان الخوف توقعُ الضرب المشکوک في وقوعه، و من تيقن الضرر لم يکن خائفا له».** اما تعبير قبلي اين بود **«الامارة المظنونة او معلومه»،** اما اينجا دارد که **«المشکوک في وقوعه»** آنجا مي­گويد توقع امر مکروه و ناخوشايند که مظنون آنجا اعم از محتمل است و ظن به معناي اعم هم به کار مي­رود، که محتمل است يا متيقن هست تعميم مي­دهد ولي در فروغ اللغة وقتي مي­خواهد خوف را با واژه­هاي ديگر مقايسه کند مي­گويد: «خوف توقع الضرر المشکوک في وقوعه» است يک ضرر مشکوک است، مکروه محتمل است نه متيقن «والحذر توقع الضرر سواء کان مظنونا او متيقنا».

### معاني خوف در لغت

ـ معناي عام : توقع مکروه، توقع مضر، اين که انسان در انتظار يک امر مکروه و ناخوشايند و مضر باشد چه متيقن، چه مشکوک چه مظنون تعميم مي­دهد

ـ معناي خاص: وقتي در مقام فرق اين لغت با واژه­هاي ديگر گفته شده است که «توقع مکروه مشکوک الوقوع»؛ اين معني خاص می‌شود.

با توجه به اين که هر دو معني در کتب لغت آمده است در حقيقت می‌توان گفت ما از نظر لغوي دو اصطلاح داريم:

ـ مشترک لفظي بين عام و خاص؛ از رائج­ترين مشترکات لفظي، مشترک لفظي بين معناي عام و خاص است، در بحث‌های اصولي يا فقهي مکررا عرض شده است که مشترک لفظي بين متباينين گرچه کم نيست اما در مقايسه با مشترک لفظي بين عام و خاص خيلي کم است و اشتراک لفظي در لغت بين معاني عام و خاص فوق العاده رايج و ساري و جاري است و توجه به اين اشتراک لفظي بين عام و خاص خيلي مهم است تا اشتراک لفظي متباينات.

خلاصه: خوف از نظر لغوي دو معني دارد: شايد بتوان گفت در جايي که عنايتي روي خوف نباشد بيشتر به همان معناي عام ذهن منصرف مي­شود، و وقتي تقابلي با واژه­هاي ديگر پيدا کند آن وقت در معناي خاص به کار مي­رود.

بعضي گفته­اند: اصل اين است که لغوي آن معاني را که ابتدا ذکر مي­کند اين حقيقت است آنهايي که معناي دوم، سوم، چهارم مي­آيد آن معاني حقيقت نيستند، اگر آن نظر را قبول کنيم در مقام فرق اول ذکر مي­کند. به نظر ما اين نکته هم تا حد زيادي درست است وقتي لغوي معنايي را ذکر مي­کند وقتي معنايي را اول ذکر می‌کند گاهي دوم ذکر مي­کند آن معاني اول ظاهرا حقيقت است وآنهايي که متأخر است در بيان او بيشتر در مجاز ظهور پيدا مي­کند.

### تفاوت معاني ترس در بيست واژه مذکور

در مقام فروق بيست واژه را ذکر کرديم مطمئنا هر کدام از آن واژه­ها مستقلا قابل تأمل است، در باب خشية، «خشية خوفٌ يشوبه تعظيم» «انما يخشي الله من عباده العلماء». يک نوع ترس و هراس است اما ترس همراه با تعظيم است نه ترسي که همراه با نوعي تنفر است، همراه با تعظيم و تجليل است، ولي در باب رهبة يا رُهب دارد: «مخافة مع تحرز و اضطراب»، همراه با يک نوعي تزلزل و اضطراب قلبي است. در باب فزع دارد: انقباض نفار همراه با يک نوع تنفر است که با آن بحث خشيت تقريبا مقابل هم قرار می‌گیرد يا جزع ابلغ من الحزن بيان شده است و يا مثلا در مورد رهبت دارد: «رهبة طولُ الخوف و استمرار الخوف».

در کتب اخلاق بيشتر معناي خاص مطمح نظر هست. در جامع السعادات ذکر شده: «تألم القلب و احتراقه به سبب توقع مکروه في الاستقبال مشکوک الوقع» مکروهي که آينده است و مشکوک الوقوع است آنجا به صراحت دارد «فلو علم او ظن حصوله سمي توقعه انتظار مکروهٍ»، اينجا می‌گوید انتظار مکروه است و اصلا واژه مفردي هم برايش ذکر نکرده است. معمولا با يک جمله ترکيبي مي­گويند اين توقع را انتظار مکروه مي­گويند.

## خوف در فلسفه:

«الخوف کيفٌ و ألمٌ نفساني يحدث به سبب انتظار و توقع لأمر مکروه في المستقبل»، بر خلاف اخلاق که بيشتر روي آن توقع مکروه مشکوک و محتمل تکيه شده است در فلسفه بر همان توقع امر مکروه به طور مطلق استعمال شده است يعني در فلسفه بيشتر اين واژه به معناي عام لغوي به کار رفته است ولي در اخلاق به معناي خاص بيشتر به کار رفته است.

## خوف در علم اخلاق:

تعبير علم اخلاق در باب «خوف» اين است: «علمٌ و حالٌ و فعلٌ». اين تعبير در کلمات غزالي زياد مي­آيد و راجع به بسياري از احوال نفساني يا فضائل و رذائل مي­گويد «علمٌ و حالٌ و فعل»؛ که در حقيقت آن صفات روحي همان حال است و همان کيف و حالت نفساني است منتهي اين حالات نفساني هميشه مسبوق به شناخت است و ملحوق به يک عمل است ولذا در توبه و خيلي از احوال که شما در غزالي يا در مهجة ببينيد به تبع غزالي در مهجة ببينيد گفته مي­شود «علمٌ و حال و فعل»؛ در باب خوف هم اين تعبيراست که علم و حال و فعل، که حالش در واقع همان هسته اصلي معنا است همان حال که کيف نفساني هسته اصلي است و علم و فعل امر سابق و لاحقي است که از حيطه اصل معني بيرون است، اين هم نکته اي است که دراين نوع اوصاف در کتب اخلاق به آن توجه شده است.

### نکته:

در کتب لغت اين تعاريف همه شرح­الاسم است آن جنس حقيقي تعريف در اين کتب لغوي نيامده است مي­گويد توقع مکروه در انتظار يک خطر بودن، اين ترس است در حالي که اين در انتظار خطر بودن ترس نيست اين شرح الاسم است اين عامل ترس است اصل ترس آن تألم است همان که در کتب فلسفي آمده است «ألمٌ نفساني» که «يحدث به سبب انتظار و توقع لامر مکروه».

تعاريف لغوي که در باب خوف خشيت و ... آمده است تمام تعاريف شرح­الاسمي است که تعريف شيء به علت آن است و اين هم بسيار ساري و جاري ومتداول در کتب لغت است که چيزي را به علت و عاملش تعريف مي­کنند.

در يک نگاه ترس، يک مقوله روان­شناختي، کيف نفساني، و حالتي از هيجانات روحي و نفساني است که اين حالت به سبب آن نگاه به آينده پيدا مي­شود آگاهي به يک آينده آن هم يک آينده خطردار و خطرخيز آن هم به نحوي که با آن خطر مرتبط است يک خطري که به نحوي با او مرتبط می‌شود. بنابراين تحليل دقيق، يعني مجموعه بحث‌هایی که از لغت، فلسفه و اخلاق آورديم می‌تواند ما را به اين جمع بندي برساند اين تعريف نسبتا دقیق‌تر خوف می‌شود **«خوف کيف نفسانيٌ و ألم نفسانيٌ»** کيف است که اين کيف هم از مقوله لذت نيست از مقوله کيف مولم است کيف ألم آميز و دردناک است که «کيفٌ نفسانيٌ مولمٌ»، چون دقيق نمی‌تواند آن را تصوير بکند و روي عاملش مي­رود کيف نفساني مولم تا اينجا اجناس بعيد و قريبش می‌آید که **«يحدث به سبب انتظار و توقع لأمر مکروه في المستقبل»** و در حقيقت اشاره به فصل کرده است با عامل و علت، يعني علت را به جاي فصل حقيقي گذاشته است به خاطر اين که واژه­اي ندارد که بتواند آن را برساند غير از خود کلمه خوف و خشيت و امثال این‌ها.

اين تعريف جامع و تقريبا تعريف تامّي از خوف مي­شود، به اضافه اين که به احتمال قوي؛ اين دو معني دارد، که معناي مذکور عام بود که عرض شد به سبب انتظار و توقع لامر مکروه، و يک معناي خاصي هم دارد که حقيقت است به احتمال قوي و يا لااقل مجاز شايع است که در کتب اخلاق هم آن را معيار قرار دادند لااقل اگر در لغت نباشد اصطلاح دارد اين است که همين تعريف را مي­آوريم کيف نفساني مولمٌ که يحدث به سبب انتظار و توقع لامر مکروه في المستقبل مشکوک الوقع، قيد مشکوک الوقع دارد که در کتب اخلاق اين قيد اضافه شده است البته ما ملاحظه­اي که اينجا صورت داديم اين است که با توجه به اين که در برابر حوادث خطردار و خطر خيز انتظار حوادث خطر خيز يقيني هم ألمي در نفس ايجاد مي­کند و آن قابل کنترل و مديريت است بنابراين قابل اختيار قرار مي­گيرد و می‌تواند موصوف به فضيلت و رذيلت بشود به نظر مي­آيد که بايد عام گرفت و به تناسب آن احتمال و يقينش هم در اخلاق مورد بحث قرار داد و آن نکته هم ملاحظه کرديد که در احياء العلوم غزالی مکرر می‌آید که علم و حال و فعل يا علم و حال و عمل، اين تعبير عمدتا در مسکويه هم کمتر ديدم ولي غزالي در احياء العلوم زياد از اين صفات که بحث می‌کند می‌گوید علم و حال و فعل، اين تعبيري است که در حقيقت آن فرايند پيدايش و جريان يک وصف را مي­گويد والا آنچه که واقعيت و حقيقت آن وصف است همان حال است که در مرتبه وسط قرار مي­گيرد منتهي همه آن کيفيات نفسانيه به نحوي مسبوق به يک نوع شناخت و معرفت و فعال شدن دستگاه معرفتي است اين دستگاه فعال می‌شود با مجموعه ملاحظاتي که در او هست موجب تولدي يک حالي مي­شود و آن حال موجب تولد يک فعلي مي­شود و آن نکته محوري و مرکزي همان حال است کما اين که ما در ايمان هم گاهي عرض کردم و بزرگاني هم گفتند ايمان که مي­گوييم که در هسته اصلي ايمان آن انتظار قلبي است آن شناخت و عمل و ... همه اموري است که سابق و لاحق بر ايمان است در يک اوصاف اخلاقي وقتي گفته مي­شود علم و حال و فعل، آن حقيقت وصف و فضيلت يا رذيلت آن حال نفساني است که کيف نفساني است با يک قيودي که به آن اضافه مي­شود اما آن علم و فعل غالبا از آن مفهوم خارج است ممکن است يک جايي يک مفهومي باشد که در مقام وضع آن هم اخذ شده باشد ولي غالبا اينگونه نيست.

## خوف در علم روان­شناسي:

در روان شناسي، چه در روان­شناسي شخصيت، چه در روان­شناسي عمومي يا در روان­شناسي ناهنجاري­ها ناهنجاري­ها در همين روان­شناسي­هاي عمومي که ملاحظه بکنيد مثل همين روان­شناسي فارسي که ترجمه فارسي است هيلگارد و ... يا قدیمی‌ترش مان يا ساير کتب که دو سه کتاب به عنوان زمينه روان­شناسي است کتاب­هاي ديگر هم به عنوان روان­شناسي عمومي است. در اينجا خش و يک فصل مهمي از روان­شناسي عمومي آن هيجانات است که در آن هيجانات ترس مطرح است يک فصلي از اين روان­شناسي عمومي که به سمتي مي­رود که يک شاخه تخصصي بشود و جدا بشود از پيکره و بدنه روان­شناسي، روان­شناسي ناهنجاري­هاي روحي و رواني است. در هر دو فصل مي­بينيد که بحث ترس و اضطراب و اندوه و مسائلي از اين قبيل مطرح است در روان­شناسي شخصيت که الآن به صورت يک علم مستقل درآمده است و الآن سه چهار دهه است که روان­شناسي شخصيت از پيکره کل روان­شناسي جدا شده است و به صورت يک دانش مستقل در زيرمجوعه دانش روان­شناسي مورد توجه است.

### ترس هنجار يا ناهنجار

يکي از هيجاناتي که به طور طبيعي در آدم­ها هست و اصل آن هم امر غير طبيعي و غير متعارف نيست و هيچ نوع غير هنجاري و مرضي نيست خود پديده ترس است و اين که تقريبا هيچ آدمي و انساني از ترس خالي نيست، اين يک بخش است که در هيجانات به آن اشاره می‌شود.

و در همين جا گفته شده است که در ذيل بحث نياز هاي اساسي که از مزلو. هرنا، و ديگران که به بحث نيازهاي اساسي شخصيت پرداختند تعدادي از متفکرين يکي از نيازهاي مهم شخصيت را همان نياز به امنيت مي­دانند، نياز انسان به امنيت، امنيت رواني، و درجه نياز به امنيت در ديدگاه­ها متفاوت است در آن تقسيم بندي مزلو در آن طبقاتش در طبقه ميانه اي قرار مي­گيرد نه آن درجه بسيار ممتاز و عالي که احساس نياز به شکوفايي است قرار دارد و نه در طبقات پايين مثل گرسنگي و تشنگي و ... است قرار مي­گيرد بلکه در درجات متوسط قرار مي­گيرد.

کسان ديگراني هم در درجه بندي اين امنيت بحث کردند ولي طبقه­بندي نکردند ولي به عنوان يک نياز مهم برشمردند در اين صورت نياز به امنيت را خیلی‌ها اين گونه تعريف مي­کنند يعني فقدان ترس، رهايي از ترس، امنيت آن نيست که انسان در خطر نباشد از لحاظ فيزيکي، يا لااقل منحصر به آن نيست اصل امنيت اين است که در ترس نباشد، يعني آن حالت مقابل ترس را مي‌گويند آن چيزي است که در روان شناسي مي­گويند جالب اين است که در همان بحث‌های لغوي هم اگر در خاطر­تان باشد عرض کرديم در مفردات يا در کتب لغت ديگري بود گفته شده «و يضاد الخوف الأمن»، مقابل خوف در لغت هم امن آمده است حالا در اين تعابير روان­شاختي هم در حقيقت همان ... امنيت مي­شود به عنوان يک نياز تلقي شده و امنيت يا ... که می‌گویند تعريفش که می‌کنند يعني فقدان ترس، رهايي از ترس؛ مثلا هرناي می‌گوید نياز به امنيت مهم­ترين نياز است، مزلو در يک درجه ميانه­اي آن را قرار مي­دهد اين يکي از مباحث مهم و يکي از نگاه­هايي است که در روان­شناسي است، بنابراين اصل پديده ترس در روان­شناسي به عنوان يک امر ناهنجاري تلقي نمي­شود امر طبيعي است که در آدميان وجود دارد و گفته می‌شود نياز به امنيت، يعني نياز به اينکه انسان خودش را از اين ترس رها بکند، اين هم به عنوان يک نياز تلقي می‌شود و در اين دو مبحث که در روان­شناسي عمومي در يک بخشي، و در روان­شناسي شخصيت هم مطرح شده است در حقيقت ما مواجه با اين نکته هستيم که هم ترس به عنوان يک پديده روان­شناختي طبيعي به شمار می‌آید نه اين که ترس به طور کلي يک امر غير طبيعي يا ناهنجاري باشد و ديگري اين که نياز به امنيت هم يکي از نيازهاي مهم است و امنيت مقابل آن نگراني و هراس است و نيازها هم سائق هاي اصلي حرکت و زندگي انسان است يعني دائم انسان تلاش مي­کند که خودش را از ترس رها مي­کند نه ترسي که ناهنجاري است نه ترسي که طبيعي است و تلاش مي­کند براي اين که خودش را از ترس رها بکند. بعد به اين نتيجه مي­رسند که ترس عامل مهم در کمال و رشد انسان است ولي با اين ملاحظه که ترسي که همراه با يک نياز به امنيت است يعني يک ترس‌های متعدد طبيعي در انسان وجود دارد نسبت به خطرها و قابل معالجه هم هست همان ترس­هاي طبيعي است که انسان قابل اين است که از آن خلاص بشود و يک غريزه­اي هم در انسان وجود دارد که در جهت کنار گذاردن ترس اقدام می‌کند و اين که گاهي گفته می‌شود ترس يک عامل مهم براي رشد و کمال انسان است همين­طور هم هست اگر ما از ترس خالي بشويم يک آدم بي تفاوت بي ترس بشويم که ديگر قدمي برنمي­داريم که براي رشد و کمال قدمي برنمي­داريم همان­طور که اميد هم اينگونه است و ترس و اميد دو بال اند منتهي بايد توجه داشته باشيم ترس که مي­گوئيم بال حرکت است که يک دانش آموز، دانجشو تاجر يک شخص به خاطر اين که مي­ترسد خيلي اقدامات را انجام مي­دهد و با آن رشد و کمال می‌کند ولذا آن يک هيجان طبيعي در درون آدمي است و مايه کمال و ترقي انسان است منتهي يک مسامحه­اي که در آن است اين است که ذات اين ترس محرک نيست يک نيازي اينجا وجود دارد که نياز به امنيت است يعني اين که مي­خواهد از اين ترس خودش را رها بکند اين همان غريزه است اين هيجان طبيعي است که علي الاصول ناهنجاري نيست و پشتوانه آن يا ترکيب می‌شود نياز به امنيت، نياز به رهايي از ترس و اين موجب می‌شود که انسان در برابر خطرها چاره انديشي بکند و خطرها را کنار بزند و خطرهاي بيروني و دروني فرقي نمی‌کنند. اين يک بحثي است که تحليل درستي است که در روان شناسي شخصيت و روان شناسي عمومي از اين زاويه به ترس به عنوان يک پديده مهم روان­شناختي و مؤثر و جزئي از شخصيت انسان و به ضميمه آن نياز به امنيت مؤثر در کمال و پيشرفت انسان اشاره شده است اين تحليل، تحليل نسبتا خوب و درستي است که صورت گرفته است البته بايد بيان شود که اين يک فصل از روان­شناسي در حوزه ترس است که به ترس به عنوان يک امر کلي نه به عنوان يک ترس خاص ناهنجاري نگاه می‌کند، تحليل می‌کند، و نياز به امنيت که رهايي از ترس است مورد توجه قرار می‌دهد.

در روان­شناسي ناهنجاري است يا به عنوان فصلي از روان­شناسي عمومي، يا در حدي که الآن رسيده به يک رشته تخصصي از روان­شناسي، آنجا به صورت مفصل‌تري بحث ترس مطرح شده است ترس ناهنجاري، ترس‌هایی که نوعي اختلال است، اختلال در شخصيت است هراس، اضطراب، ترس، این‌ها يک مفهوم خاصي دارد غير از آن مفهوم عام روان شناختي فصل اول، مفهوم خاصي که در حوزه اختلالات روحي و رواني مورد توجه قرار گرفته است. رازش هم اين است که يک ترس‌های طبيعي داريم که در نهاد همه بشر است و بدون آن هم بشر کمال و رشد پيدا نمي­کند ترس و نياز به امنيت، اما گاهي اين ترس‌ها حالت اعوجاجي، انحرافي، افراطي پيدا مي‌کند و به حالت ناهنجاري در مي­آيد اختلال يا ناهنجاري گفته مي­شود اينجا بايد گفت تعريف ناهنجاري در حوزه روان­شناسي اگر به سراغش رفتيد از آن مفاهيم خيلي پيچيده روان­شناسي است که اصلا هنجاري و ناهنجاري يعني چه؟ آيا ناهنجاري يک مفهوم مطلق در حوزه روان­شناسي است يا ناهنجاري يک امر فرهنگي است؟ ناهنجاری‌های اجتماعي هر دو نوعش هست يا بیش‌ترش يا حداقل بخش بیش‌ترش که در ناهنجاری‌های اجتماعي گفته می‌شود ناهنجاری‌های فرهنگي است مثلا فرض بگيريد بدحجابي يک جايي ناهنجاري است و يک جايي ناهنجاري نيست، مهم اين است که ما يک قاعده داريم آن قاعده هنجاري و ناهنجاري بودن آن را مشخص می‌کند. اين هنجار و ناهنجارهاي به يک معني نسبي است، رچه در همين جا هم به يک مطلقي برگرداند ولي اينجا نسبيت روشن‌تر است يعني تابع يک امر فرهنگي است در روان شناسي بحث است که ناهنجاري و اختلالات روان­شناسي امور مطلق است يا اين که نه يک امور نسبي است؟

### خوف، اختلال و ناهنجاري

در حوزه اختلالات و ناهنجاری‌ها روان­شناسي به بحث اضطراب که اضطراب هم نوعي هراس و ترسي است که يک نوع تزلزل و عدم ثبات را ايجاد مي­کند آن عدم ثباتي است که ناشي از يک نوع ترس است اينجا خيلي حرف وجود دارد تقريبا در همه مکاتب روان­شناسي شخصيت وقتي به اختلالات مي­رسند يک نگاهي به بحث اختلالات دارند و در روان­شناسي ناهنجاري همين طور، و در همه آن‌ها تقريبا اضطراب که يک عنصر مهم هم در اضطراب، هراس و ترس و نگراني است مورد توجه آن‌ها است و دنيايي از مطالب دراين زمينه در روان­شناسي مطرح شده است که هم در انواع و اقسام اضطراب­ها و ترس­ها و هم در مکانیزم‌های دفاعي که انسان براي غلبه بر آن‌ها صورت مي­دهد و آن حدود و درجات و مراتبي که اختلال رواني اضطراب دارد به طور مبسوط و مفصل در روان­شناسي بحث شده است که اگر بخواهيد ملاحظه بکنيد در همين کتابهاي روان شناسي شخصيت عمومي، روان شناسي ناهنجاري که اصلا با همين نام کتابهايي داريم که آنجا ترس‌های غير طبيعي، ‌غير معمول انواع و اقسامي برايش ذکر شده است و خيلي مورد توجه قرار گرفته است به اين ترتيب می‌توانیم بگوييم از نگاه روان­شناسي ترس به دو قسم تقسيم مي­شود : يک ترس طبيعي متعارف، و دوم: ترس­هاي غيرطبيعی و غير متعارف که به عنوان ناهنجاري و اختلال به شمار مي­آيد هر يک از این‌ها در روان­شناسي مورد بحث قرار گرفته است و قواعد و مکانيزم­هايي دارد که به برخي اشاره شد.